

حمید زرین کوب

### مقدمه‌ای بر نوجویی در شعر فارسی معاصر

تحولات ادبی همواره با تحولات اجتماعی همراه و همقدم بوده است. آنچه در این مقاله عنوان می‌شود بیان این نکته است که تجدد در شعر فارسی بر اساس مقدمات ضروری و پشتوانه‌های اجتماعی پیش‌آمده و در واقع ثمره تلاشها و کوششهای بسیار فراوان عده‌ای از روشنفکران دوره بیداری ایران یعنی عصر مشروطیت و اندکی پیش از آن بوده است، و به اعتقاد نگارنده برای شناخت ادبیات معاصر و شعر جدید آشنایی با آن مقدمات ضرورت کامل دارد.

از اوایل قرن سیزدهم هجری در ایران بر اثر نفوذ سیاسی غرب و تمدن و فرهنگ آن و نیز بعثت وجود بعضی عوامل داخلی، نوعی بیداری و آگاهی در میان طبقه جوان و درس خوانده ایرانی پیدا می‌شود. این طبقه که قشر روشن بین اجتماع آن روز ایران را تشکیل می‌دهد، بتدریج از نحوه زندگی و رفتار و اعمال حکام نوعی نارضایتی حاصل می‌کند و در نتیجه نمی‌تواند محیط اجتماعی و سنتی خود را تحمل کند. با دستگاہ حاکمه وقت در می‌افتد و سعی دارد واقعیت و موجودیت خود را به اثبات رساند. اوضاع اجتماعی و سیاسی نیز باعث می‌شود که این طبقه رسالتی عظیم را بر عهده

گیرد .

ظلم حکام و شرارت عوانان و شیوع رشوت و فروش منابع ثروت و وسیله دولت از یک طرف ، و فقر و جهل و عقب ماندگی مردم از طرف دیگر در روح این طبقه طوفانی از عصیان و سرکشی برمی انگیزد . استعمار و اندیشه استعمار آسیا بوسیله اروپائی ها و نهضت های فکری مانند وحدت اسلامی و امثال آن سبب می شود که قشر روشن بین برای خود رسالتی قائل شود ، و ناچار به مبارزه برخیزد اما حربه ای که در اختیار خود دارد چیزی نیست جز کلام و فکر ... او فکر می کند و می اندیشد و می گوید و می نویسد : سید جمال الدین اسدآبادی هر جامی رود ، چه در مصر و استامبول و چه در کلکته و تهران همه جا فریادش بلند است و کلامش روشن . همه جامی خواهد کشور های اسلامی را در مقابل استعمار اروپا و وحدت بخواند .

روزنامه و کتاب وسیله دیگری است ... روزنامه ها خاصه آنچه به فارسی در خارج از ایران چاپ و منتشر می شود و نیز کتب و رسالاتی که به زبان فارسی نوشته می شود غالباً وسیله هایی است برای انتباه و بیداری مردم . از اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم کسانی مانند : فتحعلی آخوندزاده ، عبدالرحیم طالبوف ، زین العابدین مراغه ای ، میرزا آقاخان کرمانی ، میرزا حبیب اصفهانی ، شیخ احمد روحی ، میرزا ملکم خان ارمنی هر یک بصورتی به نوشتن کتابهای مختلف در زمینه های گوناگون می پردازند . طبقه روشنفکر جهاد و مبارزه خود را با همه مظاهر کهنه آغاز می کند و سعی دارد همه جا بالحن پر خاشگرانه ، روح ترقی خواهی و نوجویی را در ابعاد مختلف گسترش دهد . از طرف روشنفکران همه مظاهر کهنه و همه عاملین کهنه پرستی مورد حمله قرار می گیرند : هم آن طبیب که می خواهد امراض ابدان را با احکام مستحصله (عام جفر) رفع کند و هم آن منجم که می خواهد

از اقتران کواکب سرنوشت مردم را معلوم سازد<sup>۱</sup>؛ هم حکماء که غرق در موهومات رکیکه‌اند و هم علماء که هنوز از مسأله تطهیر فراغت حاصل نکرده‌اند<sup>۲</sup>، همه و همه مورد رد<sup>۳</sup> و انکار قرار می‌گیرند. روشنفکر ایرانی با همه آنچه بوی ارتجاع و کهنگی می‌دهد و باروحیه زنده و متحرک و پرتپش او سازگار نیست به مبارزه برمی‌خیزد.

در این میان يك عنصر مهم که مورد حمله قرار می‌گیرد شعر است. شعر باشیوه موجود یکی از عوامل ارتجاع و کهنگی بنظر می‌رسد و در خدمت دستگاههای دولتی. وغالباً یا برای بیان دروغها و اغراقهای شاعرانه بکار می‌رود و یا نوعی تجمّل و تفنن است. شعری است بی‌حال و بی‌رمق و دور از زندگی که گویی برای بیان فرصت‌طلبی‌ها و لاابالی‌گریها و تملقات بی‌پایان بوجود آمده است. در این زمان هنوز شاعرانی مانند قآنی (متوفی ۱۲۷۰ ه. ق.)، سروش اصفهانی (م. ۱۲۸۵ ه. ق.)، محمودخان ملک الشعراء (متوفی ۱۳۱۱ ه. ق.) وجود دارند، و هنوز محیط شعری در اختیار و تسخیر این طبقه از شاعران است. در چنین محیط ادبی است که میرزا آقاخان کرمانی برضد شعر سنتی آن عصر برمی‌خیزد؛ و آن را در خور تغییر و دگرگونی می‌داند او شعر فارسی را مورد ایراد قرار می‌دهد و شاعران زمان خود را مشتکی-دروغ‌گوی هرزه‌درای می‌خواند و وجود آنها را بی‌فایده بلکه مضّر می‌شمارد.

او می‌نویسد: آیا تاکنون از ادبا و شعرای ما چه نوع تأثیری به‌ظهور رسیده است و نهالی که این گروه در باغ سخنوری نشانده‌اند چه ثمره بخشیده و تخمی که کشته‌اند چگونه نتیجه داده است. ؟ بله آن چه مبالفه و اغراق

۱- یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، ص ۳۲۰ جلد اول.

۲- زین العابدین مراغه‌ای، ابراهیم بیک، جیبی، ص ۲۲۰-۲۲۹.

گفته اند نتیجه آن مرکز ساختن دروغ در طبایع ساده مردم بوده است و آن چه مدح و مداهنه کرده اند نتیجه آن تشویق وزراء و ملوک به انواع رذائل و سفاهت شده است . آنچه عرفان و تصوف سروده اند ثمری جز تنبلی و کسالت حیوانی و تولید گدا و قلندر نداده است و آن چه تفضل گل و بلبل ساخته اند نتیجه ای جز فساد اخلاق جوانان و سوق ایشان به ساده و باده نبخشوده است . آن چه هزل و مطایبه پرداخته اند فایده ای جز شیوع فسق و نجور و رواج فحشا و منکر نکرده است<sup>۳</sup> . او شعر امثال قآنی را که جز اغراقها و دروغهای بی ارزش چیزی نیست مورد حمله قرار می دهد و حتی در شعری خطاب به ناصرالدین شاه بر شاعران درباری سخت می تازد و آنها را عده ای دروغ گوی چابلوس می خواند .

من این شاعران را نگیرم به چیز  
که تاب و توان از سخن برده اند  
گر این چابلوسان نبودى به دهر  
تو کلک سیاسى کجا دیده ای  
مرا از شمار دگر کس مگیر  
که بانگ چنان خامه نشیده ای  
تو سیمرغ را همچو کرکس مگیر<sup>۴</sup>

میرزا ملکم خان نیز شاعران معاصر خود را دروغ گوی هرزه درای می خواند که جز قافیه بندی و بازی با الفاظ مفلق کاری ندارند . و چه در گفتگو و چه در نوشتجات خود هرگز طالب معنی نیستند و غالباً عمر خود را صرف تحصیل الفاظ مفلقه می کنند و می گوید : هزار قصیده دیدم که همه به یک نهج از بهار

۳- ناظم الاسلام کرمانی ، تاریخ بیداری ایرانیان ، مقدمه ، ۱۷۶-۱۷۵ انتشارات

بنیاد فرهنگ .

۴- تاریخ بیداری ایرانیان ، ص ۱۸۶ .

ابتدا می‌کردند آن قدر از کوه به هامان و از زمین به آسمان می‌شتافتند تا آخر  
به هزار معرکه به شخص ممدوح می‌رسیدند. آن وقت از مژگان آن خداوند  
زمین و زمان می‌گفتند تا به دم اسبش يك نفس قافیه می‌ساختند... هر ظالمی  
را که می‌ستودند حکماً از میان عدلش گرگ بامیش اخوت می‌ورزید و از  
سطوت قهرش کهربا دستِ تطاول به گاه ضعیف دراز نمی‌کرد<sup>۵</sup>...

زین العابدین مراغه‌ای نیز که از روشنفکران اواخر قرن سیزدهم  
و اوایل قرن چهاردهم است شاعران عصر خود را لعنت می‌کند و می‌گوید:  
شاعران کاری ندارند جز آن که يك نفر فرعون صفتِ نمرود روش را تعریف  
کنند و يك راس یابوی لنگ بگیرند. او می‌گوید دیگر زمان آن زمان نیست که  
مرددانا بدین سخنان دروغین و مزور فریفته شود... امروز دیگر بازار مار  
زلف و سنبل کاکل کساد است، موی میان درمیان نیست کمان ابروشکسته،  
چشمان آهو از بیم آن رسته. بجای خال لب از زغال معدنی باید سخن گفت  
از قامت چون سرو و شمشاد سخن کوتاه کن از درختان گردو و کاج جنگل  
مازندران حدیث‌ران، از دامن سیمین بران، دست بکش و برسینه معادن نقره  
و آهن بیاویز. بساط عیش را بر چین و دستگاه قالی باقی وطن را پهن کن.  
امروز صدای سوت راه آهن در کار است نه نوای عنده لب گلزار، حکایت شمع  
و پروانه کهنه شده از ایجاد کارخانه شمع کافوری سخن ساز کن. صحبت  
شیرین لبان را به دردمندان واگذار سرودی از چفندر آغاز کن که مایه شکر  
است<sup>۶</sup>.

روشنفکران این عصر گذشته از رد<sup>۷</sup> و انکار شعر و بیان عیبهای آن نظر

۵- از صبا تا نیما، ص ۳۲۱. *مقدمه‌ای بر نوجویی در شعر فارسی معاصر*، ص ۱۹۷.

۶- ابراهیم بیک، ص ۱۳۲. *مقدمه‌ای بر نوجویی در شعر فارسی معاصر*، ص ۱۹۷.

خود را در باب شعر و خصوصیات آن نیز بیان می‌دارند. و نمونه‌هایی از شعر خوب ارائه می‌دهند. آخوندزاده شعر را عبارت می‌داند از بیان مطالبی که حسن مضمون و حسن الفاظ یا حسن بیان داشته باشد، و کلام فردوسی را نمونه کامل اعلی می‌داند.<sup>۷</sup> میرزا آقاخان کرمانی شعر را وسیله تنویر افکار و رفع خرافات و بصیر ساختن خواطر و تنبیه غافلین و تربیت سفهاء و تأدیب جاهلین و تشویق نفوس به فضائل و ردع و زجر قلوب از رذایل و عبرت و غیرت و حب وطن و ملت می‌داند. و نتیجه آن را هیجان قلوب و ترقیق نفوس و تشویق عقول و خواطر مردم می‌خواند و او نیز نمونه خوب شعر را شاهنامه فردوسی می‌شمارد.<sup>۸</sup>

با پایان گرفتن دهه اول قرن چهاردهم، افکار تجدیدخواهان در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و نیز آنچه درباره شعر و ادب اظهار می‌شود، در فضای اجتماعی ایران که تشنه افکار و اندیشه‌های تازه است می‌پیچد. با کشته شدن ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ هجری قمری عده‌ای از روشنفکران بقتل می‌رسند فریادهای آزادی خواهی در گوشه و کنار ایران بلند می‌شود. در ایران حرف‌های تازه‌ای بگوش می‌رسد. بتدریج طبقات مختلف خاصه کسانی که به زندگی و سرنوشت مملکت خود علاقه دارند و نسبت بدان احساس مسؤلیت می‌کنند افزایش می‌یابند. شاعران جوان نیز کم کم احساس می‌کنند که شعر باید محتوای دیگری را بیان کند.

در سال ۱۳۱۹ ه. ق ادیب‌الممالک فراهانی که شاعری مداح است خط مشی خود را در شعر تغییر می‌دهد. او گویی به لب عقاید روشنفکران

۷- فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۲۴۸.

۸- تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۷۶.

پیش از خود پی برده است . در قصیده‌ای غث را شاعران مداح و دروغگوی زمان خود را طرد می‌کند و وظیفه‌ای جدید برای شاعر تعیین می‌نماید .

تاکی ای شاعر سخن پرداز	می‌کنی وصف دلبران طراز
دفتری پر کنی ز موهومات	که منم شاعر سخن پرداز
ذم ممدوح گه کنی ز غرض	مدح مذموم گه کنی از آز
می‌زنی لاف گاهی از عرفان	وز حقیقت سخن کنی و مجاز
از پی وصف یار موهومی	گاه اطناب و گه دهی ایجاز
چیست این حرفهای لاطائل	چیست این فکرهای دورودراز
می‌نگویی که این چه‌ژاژ بود	که به‌میدانش آوری تک و تاز
این سخن را اگر بری بازار	نخرند از تو اش به‌سیر و پیاز

و در آخر می‌گوید :

گر هوای سخن بود به‌سرت	از وطن بعد ازین سخن گو باز
هوس عشق بازی از داری	بوطن هم قمار عشق بیاز
شاهد شوخ و دلفریب وطن	بارقیب خطر شده دمساز <sup>۹</sup>

در سال ۱۳۲۴ هجری قمری حکم مشروطیت به‌امضاء مظفرالدین شاه می‌رسد اما وجود مشروطیت در ایران مشکلات اجتماعی بسیاری را به‌همراه می‌آورد . نزدیک یک سال بعد مظفرالدین شاه وفات می‌کند و پسرش محمد علی‌شاه به‌سلطنت می‌رسد مشروطیت نوپای ایران در خطر می‌افتد . طولی نمی‌کشد محمد علی‌شاه مشروطیت ایران را منحل می‌کند . صدای اعتراض آزادی خواهان همه‌جا می‌پیچد . محیط اجتماعی ایران تکان می‌خورد . مردم هدف و آرمان جدیدی پیدامی‌کنند: آزادی خواهی و مشروطه‌طلبی . شاعران

۹- ادیب‌الممالک قراهنی ، دیوان ، به‌اهتمام وحید دستگردی ، تهران ، ۱۳۱۲ ش .

خاصه نسل جوان همگی به صف آزادی خواهان می پیوندند . و شعر بتدریج بصورت حربهای دردست آزادی خواهان درمی آید . شعر از لوازم انقلاب می شود و جواب گوی خواستهای انقلابیون ... شاعران انقلابی به مبارزه برمی خیزند . گویی شعر در همان خطی می افتد که ادیب الممالک گفته بود . همه جا شاعر از وطن سخن می گوید . بروطن می گرید و برای آن مجد و عظمت می خواهد .

دهخدا شاعر جوان فریادش بلند است و از زبان «دخو» بر مشروطه از دست رفته تأسف می خورد و فریاد «الامان» بر می دارد .

به عرش می رسید امروز الامان دخو

بسوخت از غم مشروطه استخوان دخو

در این ولایت قزوین ز ظلم و استبداد

به باد رفت به یکباره خانمان دخو

بریده باد زبانم کنون که می شنوم

خلل فتاده به ارکان پارلمان دخو<sup>۱۰</sup>

اشرف الدین نسیم شمال فریاد «ای وای وطن وای» سر می دهد و وطن

را غرق در اندوه و محن می بیند و می گوید: ای وای

کو همت و کوغیرت و کوجوش فتوت کو جنبش ملت

دردا که رسید از دو طرف سیل و فتن وای ای وای وطن وای

افسوس که اسلام شده از همه جانب پا مال اجانب

مشروطه ایران شده تاریخ ز من وای ای وای وطن وای

۱۰- پروفیسور ادوارد برورن ، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت

۱۴۰-۱۴۱ ، ترجمه محمد عباسی ، جلد دوم .



تنها نه همین گشت وطن ضایع و بدنام گمنام شد اسلام  
 پژمرده شد این باغ و گل و سرو و سمن وای ای وای وطن وای  
 شاعر چنان افق آینده ایران را تاریک می‌بیند که بکلی درد ایران را بی‌دوا  
 می‌پندارد:

دوش می‌گفت این سخن دیوانه‌ای بی‌بازخواست درد ایران بی‌دواست  
 عاقلی گفتا: که از دیوانه بشنو حرف راست درد ایران بی‌دواست  
 مملکت از چهارسو در حال بحران و خطر چون مریض محتضر  
 با چنین دستور، این رنجور، مهجور از شفاست درد ایران بی‌دواست<sup>۱۱</sup>

محمد تقی بهار ملك الشعرا از مشهد به صف آزادی خواهان می‌پیوندد و  
 اشعاری وطن پرستانه می‌گوید. استبداد محمدعلیشاه برایش قابل تحمل  
 نیست و نیز مانند دیگر شاعران انقلابی و آزادی خواه قطعاتی کوبنده و متهورانه  
 می‌سراید.

انحلال مشروطیت بوسیله محمدعلیشاه و تجدید عصر استبداد، افکار  
 عمومی را در سراسر ایران تحریک می‌کند. اما سیزده ماه بعد مجاهدین و  
 ملیون از تبریز و گیلان و بختیاری وارد تهران می‌شوند و محمدعلیشاه به‌زیر  
 پرچم روس پناه می‌برد و همان روز از سلطنت خلع می‌شود و احمدشاه پسرش  
 به سلطنت می‌نشیند. عارف قزوینی پس از خلع محمدعلیشاه به آزادی-  
 خواهان می‌پیوندد و غزل را در خدمت آزادی قرار می‌دهد.

پیام دوشم از پیر می‌فروش آمد

بنوش باده که يك ملتی به هوش آمد

هزار پرده ز ایران درید استبداد  
 هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد  
 ز خاک پاک شهیدان راه آزادی  
 ببین که خون سیاوش چسان به جوش آمد  
 کسی که رو به سفارت پی امیدی رفت  
 دهید مژده که کور و کر و خموش آمد

پس از خلع محمدعلیشاه، ایران با مشکلات بسیاری مواجه می شود. روسها از يك طرف و انگلیسها از طرف دیگر برای خود ازین خوان یغما حقی قائلند. انگلیسها واحدهای هندی خود را به نقاط مختلف ایران می فرستند و حکم تصرف اصفهان و شیراز و بوشهر را صادر می کنند. روسها در تبریز ورشت و مشهد کشت و کشتار راه می اندازند.

جریانات حادی در ایران از جهت سیاسی روی می دهد. شاعر دوش به دوش مردم این جریانات را دنبال می کند. شعر بصورت حربهای درمی آید شاعر وظیفه خود می داند از مردم وطن خود دفاع کند. هدف شعر در این دوره عبارت می شود از تسخیر قلبها و تحریک و نهی بیج مردم. شعر در زندگی مردم نفوذ می کند، و مردم طبقات مختلف خوانندگان واقعی شعر می شوند. شاعرانی مانند اشرف الدین، دهخدا، بهار، عارف قزوینی و ابوالقاسم لاهوتی شعر خود را وقف اجتماع می کنند. همه جا سخن از وطن و مردم است. شعر گویی وظیفه ای را که آزادی خواهان و روشنفکران اوایل قرن چهاردهم بدان اشاره کرده بودند بر عهده گرفته است. شاعر همه جا سخن از وطن می گوید. همه جا روی سخن او با مردم است. گویی شعر، مخاطب تازه ای پیدا کرده است.

توجه طبقات مختلف مردم به شعر سبب می شود که شاعر زبان پر تکلف

ادیبانه‌را رها کند. گویی محتوای جدید و مخاطب و خواننده جدید، زبان تازه‌ای برای شعر می‌طلبد. شاعر با مردم به زبان آنها سخن می‌گوید. دهخدا زبان عوامانه را وارد شعر می‌کند و اشرف‌الدین نسیم شمال چنان ساده و صمیمی سخن می‌گوید که همه مردم از خرد و کلان، زن و مرد، باسواد و بی‌سواد، شعر او را می‌خوانند. شعرا و دهان‌به‌دهان می‌گردند و در غالب حوادث مؤثر می‌افتد ابوالقاسم لاهوتی نیز با زبانی غیر ادیبانه اما هیجان‌انگیز و گاه واقع‌گرایانه سخن می‌گوید شاعر به دنبال هیجان است و ایجاد تأثیر در نفوس. او شعر خود را بهر قالب یا فرمی (شکل) که تأثیرش زیادتر باشد می‌سراید. بعضی قالبهای هیجان‌انگیز و مؤثر - که قالبهای مردم‌پسند بوده‌اند - مانند مستزاد و مسقط و ترجیعات احیاء می‌شود. اشرف‌الدین غالب اشعارش را در این قالبها می‌سراید. بهار با آن که قالب قصیده‌ها را بیشتر می‌پسندد اما آنجا که شعرا و محتوای اجتماعی پیدامی‌کند و یا آنجا که می‌خواهد با مردم سخن بگوید و آنان را به هیجان آورد از این قالبها استفاده می‌کند. لاهوتی در این قالبها اشعار پر هیجانی دارد.

تصنیف فرم (شکل) دیگری است که مورد توجه شاعران آن عصر قرار می‌گیرد عارف قزوینی به تصنیف، محتوای جدید اجتماعی و سیاسی می‌بخشد. اشرف‌الدین و بهار نیز به این «شکل» توجه می‌کنند و تصنیف‌هایی می‌سازند که بر سر زبانها می‌افتد.

و بدین ترتیب می‌بینیم که شعر فارسی بر اثر وجود مسائل حاد اجتماعی و سیاسی که با استقرار مشروطیت در ایران ارتباط دارد، بوسیله اکثر شاعران جوان و روشن‌بین در خط و روال دیگری می‌افتد. محتوا عوض می‌شود، زبان تغییر می‌کند و حتی قالب و شکل نیز رنگ تازه‌ای بخود می‌گیرد. اما البته ناگفته نمی‌توان گذاشت که در میان این موج طوفان‌زای تحولات

اجتماعی در ایران هنوز هستند شاعرانی که بعزت دور ماندن از جریانهای اجتماعی و سیاسی یا غرق در خیالات و کلمات ادیبانه اند و یا روح انزوا و گوشه‌گیری، آنان را عاطل گذاشته و بین آنان و نسل جدید فاصله‌ها انداخته است.

بابروز جنگ بین الملل اول و استقرار مشروطیت در ایران مسائل حاد اجتماعی بتدریج تخفیف حاصل می‌کند. طوفان مشروطه خواهی فروکش می‌کند مسائل و مشکلات اجتماعی صورت دیگری بخود می‌گیرد. تجدد خواهی در ابعاد مختلف در زندگی مردم رسوخ می‌یابد. گروه روشن فکر و تحصیل کرده در ایران زیادتر می‌شود، چهره‌هایی جدیدتر بعنوان روشن فکر پیدا می‌شوند. همه جا سخن از اصلاحات واقعی است. اروپا رفته‌ها و کسانی که با دانش و فرهنگ و زندگی غرب آشنایی حاصل کرده‌اند، در همه ارکان زندگی مردم معتقد به نوعی تجدد واقعی می‌شوند. تجدد خواهی همه جا در زندگی مادی و معنوی و در رفتار و کردار مردم و نیز در ادبیات، خود را نشان می‌دهد. تجدد ادبی در ایران مطرح می‌شود شاعران و ادبا هر یک برداشت خاصی از تجدد ادبی دارند. برخی آن را در بکار بردن لغات و تعبیرات جدید بخصوص بعضی تعبیرات خارجی می‌دانند و وعده‌ای اصطلاحات اداری و سیاسی را وارد شعر می‌کنند و برخی توصیف شاعرانه از اشیاء و وسائل صنعتی جدید و نوظهور را تجدد ادبی می‌خوانند.

در سال ۱۳۳۴ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۶ میلادی، در تهران انجمنی ادبی تشکیل می‌شود که بعدها آن را انجمن ادبی دانشکده می‌نامند. این انجمن که به همت ملک الشعراء بهار بوجود می‌آید، هدفی را دنبال می‌کند که عبارت است از: تجدیدنظر در طرز و رویه ادبیات ایران بر روی احترام به اسلوب لغوی و طرز ادای عبارات اساتید متقدم با مراعات سبک جدید و احتیاجات

عمومی حال حاضر . با این همه غالب کسانی که در این انجمن راه دارند شیوه شاعران گذشته را اقتباس و تقلید می‌کنند و غالباً به استقبال اساتید بزرگ شعر و ادب می‌روند و گویی به قول تقی رفعت هنوز طوفانی در ته دوات نوجوانان تهران برنخاسته است .

دو سال بعد در بیست ربیع الاول سال ۱۳۳۶ قمری مطابق ۱۹۱۸ میلادی مقاله‌ای با عنوان «مکتب سعدی» به قلم شخصی به نام علی اصغر طالقانی در روزنامه «زبان آزاد» چاپ و منتشر می‌شود . در این مقاله نویسنده سعدی را سخت مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد و کلیات سعدی را که بت مسجود ملل فارسی زبان شده است پراز ایرادهای داند و آن را از جهت اجتماعی و تربیتی زیان بخش می‌خواند .

انتشار این مقاله سبب می‌شود که عده‌ای از ادبا و فضلا بر سر خشم آیند و به حمایت از سعدی و آثار او برخیزند . روزنامه‌های آن روز محل بحث و جدل در باب ادب گذشته و نهضت ادبی جدید می‌شود . جوانان انجمن دانشکده - که از دو سال پیش - بوجود آمده است به دفاع از سعدی و ادب گذشته ایران بر می‌خیزند . و در روزنامه‌ها علی‌رغم نویسنده مکتب سعدی مقاله‌های تند می‌نویسند در این میان *ملك الشعراء* بهار وارد میدان بحث می‌شود و در روزنامه «نوبهار»، جوابهایی به نویسنده مکتب سعدی می‌دهد . وی پس از بحثی مفصل در باب سعدی ورد و ایرادها بر نویسنده مقاله «مکتب سعدی» می‌گوید: جوانانی که از ادبیات و فنون اجتماعی و تاریخی کشور خود بی‌بهره‌اند به آثار و علوم و فنون اروپایی پی‌نبرده و از میان دفاتر سعدی و ملا و حافظ چهار پنج شایبه صوفی منشانه و تارک دنیائی جسته و آن را دلیل لزوم افنای دروس عالیه آنان می‌پندارند ، به من بگویند که چه تعلیمات و قواعد جدیدی از خود به روی کار آورده و به جای این سخنان چه سخنی از خود

به یادگار گذاشته‌اند<sup>۱۲</sup>. « و سپس کل آثار معاصرین متجدد را مشتی مقالات سراپا یاوه و فحش و غلط و سوء خلاق می‌خواند و عاری از هر نوع هنر و فضیلت که در مقابل دفتر سعدی و ملا درخور هیچ‌گونه اعتنائی نمی‌تواند باشد. تقی رفعت شاعر و روزنامه‌نویس آزادی‌خواه و تجدد طلب تبریزی در روزنامه تجدد تبریز سلسله مقالاتی تحت عنوان «یک عصیان ادبی» می‌نویسد و از نویسنده مقاله مکتب سعدی دفاع می‌کند. وی انتشار مقاله مکتب سعدی را امری لازم و حیاتی می‌داند و آن را در واقع تکمله و تتمه انقلاب سیاسی ایران می‌خواند. به عقیده وی نویسنده مقاله طفیان آمیز مکتب سعدی اشاره‌ای به شروع این عصیان کرده و اکنون جوانان می‌توانند به قاعه استبداد و ارتجاع ادبی تاختن برند. او می‌گوید: ما باید فرزندان عصر خودمان شویم. صدای توپ و تفنگ محاربات عمومی در اعصاب ما هیجانی را بیدار می‌کند که زبان معتدل و موزون و جامد و قدیم سعدی و هم‌عصران تقریبی او نمی‌توانند با سروده‌های خودشان آنها را تسکین دهند و یا ترجمه کنند امروز ما احتیاجاتی داریم که عصر سعدی نداشته است ما گرفتار لطمات جریانهای مختلف ملی و سیاسی هستیم که سعدی حتی از تصور آنها هم عاجز بوده است ما در خود و محیط خود یک سلسله نقائص جسمانی و معنوی احساس می‌کنیم که سعدی اولین حرف آنها را هم به زبان نیاورده است<sup>۱۳</sup>. »

و نیز وجود ادبیاتی جدید که نیازهای مردم قرن بیستم را بر آورد لازم می‌شمارد و می‌گوید: وقتی ما بخواهیم حس ملی و قهرمان پرستی خود را به هیجان آوریم داستانهای شاهنامه را می‌خوانیم و هنگامی که نیاز به حالت

۱۲- بهار و ادب فارسی ، جلد اول ، ص ۱۵۹ ، به کوشش محمد گلبن

۱۳- مجله جهان نو ، دوره اول جدید ، سال ۱۳۴۵ ، تجدد ادبی ، ص ۱۲۳ .

فیلسوفانه یا لذت‌روحانی و معنوی داشته باشیم سعدی و حافظ را می‌خوانیم اما هنگامی که بخواهیم احساسات و نیازهای امروزین خود را ارضاء کنیم چه داریم که بخوانیم. مادر این زمینه متأسفانه چیزی نداریم. شعرای عصر ما با آن که با ما معاصر هستند اما در واقع سعدی‌ها و فردوسی‌های ناکاملند. آنها نمی‌توانند روح ما را تسخیر کنند آن‌چنان که سعدی می‌کند و نمی‌توانند جراحات روح ما را التیام بخشند. بهمین دلیل است که شعر ما نیاز کامل دارد به دگرگون شدن و تجدید واقعی ...

مقارن همین ایام «مجله دانشکده» به مدیریت محمدتقی بهار انتشار می‌یابد مدیر مجله در سرمقاله شماره اول تحت عنوان «مرا ما» نوید می‌دهد که امیدوار است در این مجله بتواند نمونه‌ای از روح نوین ادبیات قرن بیستم بر بنیان محکم زبان فارسی و حفظ لغات زنده و شیرین و امثال و یادگارهای تاریخی این لسان نمکین به هموطنان ادب‌دوست خود عرضه دارد. و بدین وسیله نوعی تجدید ادبی را پیشنهاد می‌کند. بنا به گفته او باید در ادبیات ما و حتی لغات و اصطلاحات و طرز ادای مقاصد ما تفسیراتی حاصل شود. اما این تفسیرات موافق باشد با احتیاجات فعلی هیأت اجتماعی و مطابق باشد با محیطی که ما را تکمیل خواهد نمود و می‌نویسد: یک تجدید آرام آرام و نرم نرمی را اصل مرا خود ساخته و هنوز جسارت نمی‌کنیم که این تجدید را تیشه عمارات تاریخی پدران شاعر و نیاکان ادیب خود قرار دهیم این است که ما فعلاً آنها را مرتب نموده و در پهلوی آن عمارات به ریختن بنیانهای نو آیین تری که با سیر تکامل، دیوارها و جزوهایش بالامی‌روند مشغول خواهیم شد<sup>۱۴</sup>».

۱۴- مجله بهار، شماره اول، سال اول ۱۳۳۶ ه. ق.، صفحه ۲-۳ مدیر و مؤسس

با انتشار این مرام‌نامه تقی‌رفعت در روزنامه تجدد سلسله مقالاتی تحت «مسأله تجدد در ادبیات» انتشار می‌دهد و نظریات بهار را در زمینه نحوه ادراک او از مفهوم تجدد، مورد انتقاد قرار می‌دهد و خطاب به مدیر مجله می‌نویسد: «از آن چیزی که شما «سیر تکامل» می‌نامید و ما شنوندگان سیر "فی‌المنام" تصور می‌کنیم. بلی از آن نقشه بطالت و جبن دست بردارید. تجدد به مثابه انقلاب است و انقلاب را نمی‌شود با «قطره شمار» مانند دارو به چشم جماعت ریخت... امروز می‌بینید که شخصاً سعدی مانع از موجودیت شماست. تابوت سعدی گاهواره شما را خفه می‌کند. عصر هفتم بر عصر چهاردهم مسلط است ولی همان عصر که شما خواهد گفت هر که آمد عمارتی نو ساخت. و شما در خیال مرمت کردن عمارت دیگران هستید. در صورتی که اگر در واقع هر که می‌آمد و عمارت نو می‌ساخت. سعدی «منزل به دیگری» نمی‌توانست پرداخت. در زمان خودتان اقلان آنقدر استقلال و تجدد بخرج دهید که سعدیها در زمان خودشان بخرج دادند. در زیر قیود يك ماضی هفتصدساله پخش نشوید و اثبات موجودیت نمائید»<sup>۱۵</sup>.

بدین نحو مجدداً موضوع لزوم تجدد در ادبیات فارسی پیش کشیده می‌شود. بهار و همکارانش در مجله دانشکده، در مورد شعر و ادبیات و شعر خوب و تأثیر محیط در ادبیات و انقلاب ادبی مقالاتی می‌نویسند و بحث‌های تازه‌ای پیش می‌کشند. و تقی‌رفعت نیز در روزنامه‌های «تجدد» و «آزادستان» در مورد ادبیات و تجدد در شعر نظریه‌های خاصی ابراز می‌دارد، و شعر و ادبیات را از سه نظر اساسی: شکل، زبان و اسلوب، قابل تفسیر و دگرگونی می‌داند.



از سال ۱۳۳۴ ه. ق تا سال ۱۳۳۹ قمری مطابق با ۱۲۹۹ شمسی که نیما «قصه رنگ پریده» اش را می‌نویسد و تقی رفعت خودکشی می‌کند، کسانی مانند جعفر خامنه‌ای، میرزاده عشقی و خانم شمس کسمائی در شعر فارسی عملاً تجددجویایی‌هایی بظهور می‌رسانند و یا بهتر بگوییم شعر فارسی را به نقطه تحول واقعی خود می‌کشانند. جعفر خامنه‌ای در شکل چهارپاره - شاید برای نخستین بار - اشعاری می‌سراید که هم از جهت شکل و هم از لحاظ زبان و اسلوب تازه است. گذشته از قطعه «زمستان» که محمد ضیاء هشرودی آن را بعنوان یک شعر باشیوه تازه در کتاب خود نقل می‌کند<sup>۱۶</sup>. ادوارد برون نیز در کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت قطعه کوتاهی تحت عنوان «به وطن» از او می‌آورد و اظهار می‌دارد که این قطعه از حیث شکل شایان توجه است و از لحاظ شیوه شعر از سبک متقدمین منحرف شده است<sup>۱۷</sup>.

میرزاده عشقی نیز در منظومه «نوروزی نامه» که آن را در سال ۱۳۳۶ ه. ق می‌سراید نوجویی‌هایی خاصه در کاربرد قافیه ارائه می‌دهد. او صراحة اظهار می‌دارد که: در این چکامه همانا زیر زنجیر یابندهای قافیه آرای متقدمین از آن گردن نهادم که تا اندازه‌ای بتوان میدان سخنسرایی را وسیع داشت. از آن جمله «گنه و قدح» «می‌خواهم» را با «هم» قافیه ساختم. پوشیده نیست که تصدیق و تمیز توازن قوافی بر عهده گوش است و اینک «گنه و قدح» را هرگوشی شک ندارم بایکدیگر موزون می‌داند و ازین قبیل است سرپیچی‌ها از دستور چامه‌سرایی رفتگان، باز در چندین مورد

۱۶- محمد ضیاء هشرودی، منتخب آثار، تهران ۱۳۴۲ ه. ق، ۱۷۴-۱۷۳.

۱۷- تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، جلد اول، ۳۱۹.

بجا آوردم و از آن جمله با آن که در همه جا هر دسته چامه از چکامه را بیش از پنج مصراع قرار ندادم. در جایی که می باید در این باره بالخصوص مفصلاً سخن گفته شود، دسته چامه را بایست مصراع آراستم و در مصراع ششمین چکامه به واسطه کمیابی قافیه، «روزی» و «آموزی» را از تکرار قوافی بی پروایی نمودم»<sup>۱۸</sup>.

وی در قطعه‌ای دیگر تحت عنوان «برگ بادبرده» در شکل و قالب، تازگیهایی ارائه می دهد. خودش در این باره می نویسد: این ابیات را به شیوه تازه با نظریات و ملاحظاتی که من در انقلاب ادبیات فارسی و تشکیلات نوی در آن دارم، هنگام توقف در اسلامبول که اندیشه پریشانی دور از وطن در فشار گذاشته بودم سرودم.

به گردش بر کنار بوسفور، اندر مرغزاری

رهم افتاد دیروز

چه نیکو مرغزاری، طرف دریا در کناری

نگاهش دیده افروز

درختان را حریر سبز بر سر

زمین را از مردم جامه در بر

به هر سو باگلی، راز

نموده مرغی آغاز<sup>۱۹</sup>.

خانم شمس کسمائی در شماره بیست و یکم شهریور ماه سال ۱۲۹۹ شمسی مطابق با ۱۳۳۹ قمری در مجله آزادستان قطعه‌ای شعر بی وزن و

۱۸- رك: صبا تانیا ، جلد دوم ، ص ۳۶۸ ، و نیز رجوع شود به کلیات مصور عشقی، ۷۰

۱۹- از صبا تانیا ، جلد دوم ، ص ۳۷۲ .

قافیه انتشار می‌دهد این شعر هر چند تقلید گونه‌ای است از شعر اروپائی است اما بهر حال نمودار روح تجددخواهی در شعر فارسی بشمار می‌رود .

گلستان فکرم

خراب و پریشان شد افسوس

چو گلهای افسرده افکار بکرم

صفا و طراوت ز کف داده گشتند مایوس<sup>۲۰</sup> .

دو سال بعد یعنی سال ۱۳۰۱ شمسی «افسانه» نیما سروده می‌شود و انتشار می‌یابد . انتشار این منظومه شعر فارسی را در جریان واقعی تحول و تجدد می‌اندازد بطوری که از همان آغاز بسیاری از شاعران به تقلید از آن بر می‌خیزند و تقادان به تحسینش می‌پردازند . میرزاده عشقی از کسانی است که از شیوه جدید نیما تقلید می‌کند و اسلوب «افسانه» را در تابلوهای ایدآل تطبیق می‌کند<sup>۲۱</sup> .

محمد ضیاء هشرودی که برای نخستین بار در سال ۱۳۴۲ هجری قمری منتخباتی از آثار نویسنده‌گان و شعرای معاصر می‌نویسد طرز تفضل جدید نیما را می‌ستاید و آن را تنها شکل واقعی جدید در ادبیات فارسی می‌داند<sup>۲۲</sup> . به اعتقاد او نیما بیش از دیگر شاعران در تجدد ادبی قرن معاصر سهم است و طرز جدید مخصوصی برای شخصیت خود اتخاذ کرده است<sup>۲۳</sup>

۲۰- از صبا تانیا ، جلد دوم ، ص ۴۵۸ .

۲۱- محمد ضیاء هشرودی ، منتخبات ، ص ۱۶۷ .

۲۲- منتخبات ، مقدمه .

۲۳- منتخبات ، ص ۶۰ .

و بدین ترتیب ، نوجویی به معنی واقعی به شعر فارسی با ظهور « افسانه  
 نیما » آغاز می شود و می توان گفت از آن تاریخ به بعد شعر فارسی معاصر در  
 مسیر واقعی و هنری خود می افتد . که بحث در باب آن مجال دیگری خواهد و  
 جای آن اینجا نیست .



ژورنال علمی و پژوهشی  
 دانشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 دانشگاه فردوسی مشهد

۱۶- همانجا، ص ۱۰۰  
 ۱۷- همانجا، ص ۱۰۰  
 ۱۸- همانجا، ص ۱۰۰  
 ۱۹- همانجا، ص ۱۰۰  
 ۲۰- همانجا، ص ۱۰۰  
 ۲۱- همانجا، ص ۱۰۰